



عالم تانچ



افغانستان ونگاهی بتاریخ آن

بقلم آقای میر غلام محمد خان غبار
عضو انجمن ادبی

افغان در هندوستان :

(۱۱)

مادر ده مقاله تاریخیه منتشره در نمرات سال اول کابل وعده داده بودیم فصلی از تاریخ (افغان در هند) خواهم نگاشت. در نظر داشتیم برای ایفای وعده شرح مبسوطی درینموضوع نوشته، و تا اندازه از فوح بلاد، ترویج اسلامیت، تشکیل حکومت، بسط مدنیت، نشر معارف و ادبیات، اختلاط زبان، وسایر امور حیاتی افغان در هند سخن گوئیم. این مطلب بعلاوه آنکه محتاج آسرید اوراق زیاد بود، وقت نویسنده هم بحکم حوادث مساعد نگردید، وخاطر تقدیم تحریر (تاریخ افغانستان) را در مجلدی مستقل - چنانیکه در نظر است - اهم پنداشت. مع هذا برعایت آنکه آنچه گفته آمده کرده آید، نگارش مختصری از آنموضوع در نظر گرفت. دانیم این رشته نوشته های ما از یکسلسله فهرست مفصل (حکومات افغان در هند) تقریباً متجاوز نخواهد بود، ولی چون مجموعه از ان وقایع تاریخیه افغان است که متأسفانه در کتابی واحد تالیف نگردیده، وجستجو کننده برای فهم این قضایا مجبور است چندین مجلدات ضخیم از تواریخ ممالک هند را ورق زند، لابد خالی از فایده نخواهد بود. قلاً با ایستی دانست تاریخ هند از نقطه نظر تاریخ افغانستان بچندین حصه و رویه مرفقه بدو حصه (دور اسلام ودوره ما قبل آن) میتوان منقسم شد، و تمام این ادوار تاریخیه هند کم و بیشی با تاریخ افغانستان مربوط است چرنکه وحدت نژادی در میان بوده و آبا واجداد هند بها از مملکت افغانستان هجرت اختیار کرده اند، قطعات کشمیر و پنجاب مثل صفحات سند از تاریخی ترین مسا کین آرین های افغانستان است، در زبان ومذهب قدیم اشتراك باهمی

دارند ، بعلاوه تاریخ سیاسی ملتین در اغلب از منته بهم مخلوط بوده ، و در مرور چندین قرن قبل از حضرت مسیح و بعد از او پادشاهان افغانستان از قبیل باختریها ، کوشانی ها ، هیاطله ها بر قطعات وسیع هند حکمرانی کرده اند ، هکذا گاهی حکومت هند از قبیل چندر کپتاهاى اول (قبل از مسیح) و کالالاها (بعد از ظهور اسلام) در بعض حصص افغانستان تسلطی بهم رسانده اند ، در نتیجه این علایق تاریخی بود که افغانستان مدینیت یونانی و صنایع باختری را در هندوستان انتقال داد ، و خود نیز در تحت نفوذ دین بودا و حتی براهما داخل شد . باکل حال این موضوعاتی که شمردیم بجماله از دایره مقالات ما خارج ، و از وظایف تاریخ مفصل افغانستان است ، پس ما از ظهور اسلام در هند ببعد سخن خواهیم گفت :

اسلامیت در اواخر قرن اول هجری در منتهای الیه حدود شرق جنوبی افغانستان یعنی صفحات ولایت سند قدم نهاد ، و ژنرال عماد لدین محمد قاسم (داماد حجاج ثقفی) در عهد خلافت خایفه معروف عرب عبدالولید ابن عبدالملک . حکمران سند داهیر نامی را مغلوب نموده شهرهای دنبل و ترون را فتح کرد (۹۳ هـ) محمد قاسم برای اولین بار - در تاریخ اسلام - رود بار سند را عبور و بلده مشهوره ملتان را مقر حکمرانی خویش قرار داد ، پیشرفت اسلام نیز در همین منطقه برای چند قرنی خاتمه یافت . بعد از عمادالدین اخلاف او چندی در آن دیار حکومت داشتند ولی چون اهالی هوای آزادی در سرداشت آخراً در نتیجه شورشهای پی در پی حکومت عربی را میتاصل ساخته و بقول صاحب حقیقه الاقالیم طایفه موسوم به سومریها از زمینداران آن سرزمین زمام حکومت در دست گرفت . بهر حال از وقت محمد قاسم تا قرن چهارم هجری اسلامیت در هند نشان نداشت .

در اوائل قرن چهارم هجری دیبال نام آنکه او را چیپال و اجیبال خوانند یکی از مقتدرترین ملوک متعدده هندوستان بوده از کشمیر تا ملتان و از سرهند تا میدان پشاور حکومت داشت ، افغانها سلطه وسیع این شخص را در حدود خود و پنجاب بادیده رضایت نمینگریستند لهذا بزودی بر علیه او داخل محاربات شدند و او این دسته های مجاهدین افغان در سال ۲۰۴ هـ از وادی های پشاور بهجوم آغاز کرد ، درین جهاد ملی بطوریکه صاحب خورشید جهان میگوید طوایف زبر دست غلجی کمک و اشتراک نمود و در مدت پنجاه هفتاد جنگ

بین افغان و چپال وقوع یافت ، عاقبت اردوهای مهاراج مغلوب و خودش مجبور باعتراف استقلال افغان در صفحات پشاور تا اٹک گردید . درین میانه افغان های سند و ملتان نیز بغرض حصول استقلال علم جهاد افراشتند ، ریاست این انقلاب و جهاد ملی را شیخ حمیدلودی افغان اداره مینمود و شیخ حمیدیکی از زعمای کار آزموده آن ولایت بوده طرح دولت مستقل افغانی را در سواحل راست رود ایندس در نظر داشت ، و الحاصل در تمام مصادمات افغان و چپال مغلوبیت قسمت دشمن گردیده در نتیجه مهاراج پنجاب حکومت مستقل افغانی را در سند و ملتان (بریاست شیخ حمید) برسمیت شناخت ، و این آوایی بود که الپتگین غزنوی نقشه یک سلطنت وسیع را در مرکز افغانستان طرح مینمود .

سلاطین غزنی و هندوستان :

بنا بقضیه که مشهور است در سال ۳۵۱ هجری الپتگین نائب الحکومه خراسان از منصور بن عبدالملک پادشاه سامانی متوهم گردیده داخل غزنی شد و در آنجا به تشکیل حکومت مستقلی پرداخت ، الپتگین بعد از غلبه به عساکر شهریار سامانی متوجه فتح پنجاب شد و اولین پادشاه افغانستان است که در دوره اسلام با پنجاب رزم نموده ، سپه سالار معروف و داماد شجاع او سبکتگین چندین بار با آن ولایت تاخته و فتح ها کرده است ، اگرچه الپتگین در این محاربات خود به فتح پنجاب کامیاب نگردید ولی راه جهاد را برای اخلاف خویش باز گذاشت ، و خودش در ۳۶۵ هجری رخت بسرای دیگر کشید . بعد از الپتگین پسرش ابواسحق پادشاه شد و میل باطاعت شهنشاه سامانی نموده بدربار بخارا شتافت و منشور حکومت از امیر منصور حاصل کرد ، ابواسحق عمر کوتاه داشت و در سال ۳۶۷ ه سپه سالار سبکتگین تاج دولت بر سر نهاد .

امیر ناصرالدین سبکتگین پادشاهی بانام فاتح و مدنیّت پرور بود ، او افغانستان را در داخله تأمین نمود ، و بعد از قبول سفارت بخارا بامداد منصور عسکر کشید ، شهنشاه سامانی تا سرخس با استقبال او شتافت و سبکتگین دوبار بر فایق عاصی دربار بخارا و معاونین او ابوعلی

سمجور و الی خراسان و دارای بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر دیلمی فایق آمده نیشاپور را به شهزاده محمود سپرد . سبکتگین بعد از تاج پوشی در غزنی دوبار عسکر به تسیخر پنجاب کشید و جنگهای عظیم نمود ، در این محاربات شیخ حمید لودی پادشاه ملتان شخصاً در رکاب سبکتگین خدمات بزرگی ایفا کرد و شهزاده محمود شجاعت زاید الوصفی از خود بروز داد . مهاراج پنجاب اجیبال بن اشثیپال درین جنگ ها بنام جهاد مذهبی از پادشاهان اجیر ، دهلی کالنجر ، قنوج و غیره استمداد و یاصد هزار سوار و پیاده در آخرین حدود ملتان بار دوی افغان مقابله کرده مغلوب قطعی شد ، و در نتیجه با دادن باج و غرامات جنگ تحت الحمایه دولت افغانستان قرار گرفت . سبکتگین سواحل راست نهر سندرا که حد طبیعی افغانستان بود بمملکت مسترد داشته و شعائر اسلامی را در آنجا ها ترویج نمود ، و بقول محمد قاسم فرشته پشاور را مرکز عسکری ساخته دو هزار محافظ در آنجا گماشت و افغانان غلجائی را که در انصحات منتشر بودند جزو ارباب دولت و عسکر قرار داد . امامتر ملیسون *Mellason* در هستری آف افغانستان میگوید : — مقدار ساخووی افغان در پشاور از طرف سبکتگین ده هزار نفر بود . و علاوه میکند : — سبکتگین اولین پادشاه افغانستان (در دوره اسلام) است که بر افغانستان — خاص حکمرانی کرده است . و مطالع محترم ملتفت خواهد بود این تعیین حدود ملیسون بلحاظ جغرافیای سیاسی است ورنه در دوره اسلام بهلاوه سلسله مشهوره سامانیان بلخ خانوادهای شاهی طاهریان هرات و صفاریان سیستان پیشتر از غزنویها به تشکیل دولت های افغانستانی پرداخته اند ، مانند حکومت آنها تا سواحل راست ایندس به تماماً بسط نیافته بود . علی ای حال سبکتگین هر چه در ماورای نهر نیلاب تسلط مستقیمی نداشته معیناً مؤرخین هند او را در زمره پادشاهان عظیم الشان لاهور حساب کرده اند و فرشته اشارتی بدین معنی مینماید زیرا مهاراج لاهور در تحت حمایت شهنشاه سبکتگین امرار عمر مینمود . در عهد سبکتگین افغان ها بمسافرت و اقامت خود ها در پنجاب افزودند و آهسته آهسته شعار اسلامی را در آنجاها آشکارا ساختند . سبکتگین در سال ۳۸۷ ه در نواح ترمذ از مر بوطات بلخ راه آخرت گرفت و نام او ابدالدر در تاریخ افغانستان باقی ماند ، مبادا فراموش کنیم سبکتگین وزیرری داشته سخت دانشمند و فاضل که تدبیر او

در تاریخ تمدن افغانستان ذی دخل است و اوست فضل بن احمد اسفراینی هراتی رحمة الله تعالی علیه رحمة واسعة .

سلطان معروف افغانستان محمود زایلی بعد از سبکتگین (۵۳۸۷) عصای سلطنت در دست گرفت و نخست افغانستان طبیعی را از نهر امون تا صفحات بلوچستان و از نهر سند تا صفحات خراسان و سیستان از تشتت ملوک الطوائفی و ارهاند بنوعیکه نه از شارهای غرچستان (هزاره حالیه) و پادشاهان غور و نه از امرای جوزجان (میمنه کنونی) و شاهان سیستان و غیرها اثری گذاشت و او ابو الفتح داؤد بن نصیر نواسه شیخ حمید لودی را در منتهای سرحد جنوب شرقی افغانستان بشکست . یمین الدوله محمود بعدها به توسیع حدود پرداخت و بخارا و خوارزم را با ولایات اصفهان ، ری ، همدان مسخر و ضمیمه خاک شهنشاهی افغانستان نمود . محمود چون انجام نقشه پدر در نظر داشت و تسخیر براءظم هندوستان نصب العین او بود ، لهذا از سال ۳۹۱ هـ تا ۴۱۸ هجری متجاوز از دوازده بار به هندوستان بتاخت . محمود در یکی ازین اسفار نظامی خود از راه کشمیر و نشیب های جنوبی همالیا بقلب هندوستان حمله محکمی نمود ملیسون شرحی ازین سفر عجیب محمود مینویسد و میگوید درین مسافرت صد هزار سوار و بیست هزار پیاده منتخب ملازم رکاب سلطان بود . بهر حال این غازی بزرگ و فتاح مشهور ، اندپال و پسر او مهاراج پنجاب و چندین پادشاهان مشهور هندوستان را محو و مغلوب نموده ، در نتیجه به تمام مملکت پنجاب ، کالنجر ، قوج (فرخ آباد) تانیسر گوالیار ، مترا ، نرواله ، برن (بلندشهر) و غیرها از کشمیر و نهر سند گرفته تا اوقیانوس هند قابض و مالک شد ، و شعرای افغانستان باستقبال فتوحات او شتافتند و منجمله راجع به مشهورترین فتوحات او گفتند :-

تا شاه خسروان سفر سومنات کرد کردار خویش را علم معجزات کرد
محمود در حالیکه خیال تسخیر سرهند و هانسی را داشت بحکم تقدیر سر در گریبان نیستی
کشیده و در قصر فیروزه غزنی مدفون شد (۵۴۲۱) محمود یکی از بزرگترین پادشاهان
اسیا بوده و مؤجد تمدن مشعشع افغانستان در دوره اسلام بشمار میرود .
شهاب الدوله مسعود (۴۲۱ - ۵۴۳۱) پس از آنکه جانشین پدر گردید خطبه او

در ولایات کج و مکران (بلوچستان) خوانده شد و او هانسی را در هندوستان فتح کرد و امیر احمد را نائب الحکومه و سپه سالار کل هندوستان مقرر داشت . در عهد سلطان مودود (۴۳۴ - ۴۴۱ هـ) راجهای هند از نفاق داخلی افغانستان استفاده و عصیان نمودند ، این عاصی ها هانسی و تانیسرا اشغال کردند ، ولی سلطان ابراهیم (۴۵۰ - ۴۹۲ هـ) دوباره مقامات از دست رفته را مسترد داشت و بعلاوه بعضی مواضع دیگری را که تا آنوقت مسخر نشده بود فتح کرد . بهرام شاه (۵۱۲ - ۵۴۴ هـ) که بعد از محمود یکی از بزرگترین پادشاهان فضیلت پرور غزنی است چندین بار به هندوستان بتاخت و تمام عاصیان هندی را گوشمال سختی داد ، واقعا این بهرام شاه بود که بعد از غلبه سلاجقه و شکست مسعود و آنهمه تخریبات مدهشه طغرل کافر نعمت و نفاق خانواده سلطنتی و بغاوت های رعایای هندی ، یکبار دیگر پایه های شهنشاهی عظیم افغانستان را در صفحات شرق و هندوستان قایم و تحکیم نمود . سقوط بهرام شاه بازوال دولت آل ناصر توام واقع شد و بعد از غلبه غوریها خسرو شاه غزنوی (۵۴۴ - ۵۵۱) افغانستان را تخلیه و لاهور را مقرر حکومت پنجاب و هند قرار داد . خسرو ملک (۵۵۱ - ۵۹۸) آخرین پادشاه کوچک این خاندان بود که بدست محمد غوری منقرض و محبوس و سلطنت غزنویها خاتمه ابدی یافت .

و الحاصل دوره شهنشاهی غزنویان که از قرن چهار تا شش هجری طول کشید قسمت بزرگ ممالک هندوستان را مستخرک و دیوانت اسلامی را باموریک افغانستان در انجا ترویج نمود ، غزنویها زبان ادبی افغانستان (فارسی) را به هندوستان ارمغان بردند ، و بصد ها نفر علما و فضلا و شعرای افغانی در انسرزمین به نشر علوم و معارف و ادبیات افغانی مشغول گردیدند ، در عهد غزنویها بصد ها قبایل و هزار ها هزار نفر افغان در تمام صفحات کشمیر و پنجاب و هندوستان منتشر و مقیم گردیده بصنعت و تجارت پرداختند ، از ان بعد است که راهای جهاد و حکومت افغان در ممالک وسیعه هندوستان مفتوح و امروزه تقریباً هشتاد میلیون مسلمان هندی و چندین میلیون نفوس افغانی بیاد کار شهادت مات افغان در انسرزمین باقیست . در دوره غزنویه ممالک مفتوحه هندوستان از طرف دربار غزنی بدو نوع اداره می شد ، قسمی که مستقیماً تحت اداره حکام و عمال افغانی قرار داشت مربوط به پنجاب و مرکز نائب الحکومه

گی آن لاهور بود، یکنفر نائب‌الحکومه و یکنفر سپه‌سالار نظامی از غزنی گسیل و انتخاب سایر مامورین افغانی از اختیارات آنها شمرده می‌شد یکباری هم هانسی در عهد شهزاده مجددود بصفه پایه تخت دویم افغانی در هند قرار گرفت. قسم دیگر ولایات هند آزادی داخلی داشته در تحت اداره راجه های بومی بصفه ممالک تحت الحمايه و با جگذار دولت افغانستان اداره میگردد، این قسمت مؤخرالذکر در سیاست خارجی خود قهراً تابع اراده و پلیتیک غزنی واقع و ابداً قادر بر حرکات مخالفانه نبودند.

غوریان و هندوستان :

بعد از آنکه اعزالدین حسین جهانسوز بتفصیلی که معلوم است بنیاد سلطنت غزنویه را بر انداخت و خردش و پسرش ملک سیف الدین محمد در گذشت، غیاث الدین محمد سوم (۵۵۸ - ۵۹۸) پادشاه افغانستان شد و شهاب الدین محمد معروف سپه سالار افغانستان گردید، شهاب الدین محمد بعد از تامين ملتان و فتح ولایت اوچه (در کنار نهر پنج ند) در سال ۵۷۴ به گجرات تاخت و از بهم دیورای شکست خورد، و این هنوز اوانی است که خسرو ملک غزنوی حکومت سواحل سند و پنجاب در دست داشت، شهاب الدین در ۵۷۵ مکرراً از غزنی در ولایت پشاور (بقول فرشته بگرام یا پرشور یا فرسور) رفته شورشیان را مغلوب نمود و در ۵۷۶ عسکر به لاهور کشیده ملک شاه پسر خسرو را یرغمل گرفت، در سال ۵۷۷ بجانب دیول (مربوط بسند) شتافته و تمام سواحل راست نهر سند را اشغال کرد، و در سال ۵۷۸ لاهور را متصرف گردیده قاره سیال کوت را (میان آب راوی و چناب) بنا نهاد و حسین خرمیل را در آنجا حاکم گماشت در سال ۸۱۲ = شهاب الدین لاهور و تمام ولایت آنرا بصورت قطعی فتح کرده به علی کرماج سردار غوری خود تحویل داد، و خسرو ملک را با پسر و فامیلش مجبوساً بدر بار غور گسیل نمود تا در یکی از قلاع مشیده هزارجات حالیه مجبوس شدند. اما محارب مشهوره شهاب الدین فاتح در هند از سال ۸۱۲ = هجری آغاز می کند و شهاب الدین در انسال بغرض تسخیر قلب هندوستان از غزنی حرکت مینماید مستر ملیسون در تاریخ افغانستان شرحی ازین محارب ذکر می کند او میگوید :- (شهاب الدین بعد از الحاق پنجاب به دو سال به اولین حمله در ماورای دریای ستلج مبادرت نموده و در سال ۱۱۸۹ مسیحی

سوقیات عسکریه او شروع شد ، شهاب الدین قبل از آنکه باین امر خطیر اقدام کند مسبق بود درین حرب مقابل باقوای کوچک و ضعیفی نخواهد شد بلکه پرتهی راج (پدپتورای) را جای کل راجستان با اردوی که مرکب از عسا کر تمام سلطنت های راجپوتانه و دهلی است در برابر او حاضر خواهند بود و راجپوتها همانهای هستند که در جنگها بمقابل غزنویها ثابت نموده اند که در فنون حربی و شجاعت ابدأ طرف مقایسه باعسا کر چیپال و اتدیال شده نمیتوانند و صاحب منصبان آنها یادگار آن افسران کار دیده هنود است که از جنگهای محمود غازی تا حال کسب تجارب نموده و از طرز جنگهای افغان کاملاً آگاه و مطلع هستند ، بعلاوه شهاب الدین میدانست سلطنت قنوج نیز قوت و عظمت سابقه خودش را بدست آورده و اینها روهمرفته برای مقابله افغان بامتهای رشادت حاضر استند . معیناً شهاب الدین اعتنائی نکرده و با اردوی که نسبتاً اندک ولی گاهی شکستی ندیده رود بارستلج را عبور و مقام پهنده واقع در پتیاله را بیک هجوم دهشت ناکی استیلا کرد (فرشته گوید شهاب الدین ضیاء الدین تولکی سردار هراتی را باعسا کر ساخت و در پهنده گذاشت) و متعاقباً بیک حمله دیگر تانیس را متصرف شد و سپس بغرض تسخیر دهلی عزیمت براه کر نال نمود (مسافه بین تانیس و کر نال ۲۲ میل است) کر نال میدان وسیعی است و در بین تانیس و کر نال در موضوع تراوری (آنکه فرشته ترین خواننده در کنار آب سرس و تی هفت گروهی دهلی) بغتة تلاق افغان و هندی واقع شد ، تعداد افواج پرتهی رای راجه راجستان و گاتندی رای زالی دهلی و سایر شهزاده گان باجکذار پرتهی رای بالغ بر دو صد هزار نفر و سه هزار فیل جنگی بوده و اردوی شهاب الدین در مقابل آن بسیار قلیل شمرده میشد ، بهر حال جنگ شروع شد و شهاب الدین با اعتماد بطرز جنگهای قدیم غزنویها که دامماً باعسا کر قلیل بر کتله های بزرگی فایق می آمدند بارشادت بمحمله پرداخت ، طرز حربهای غزنویها باینصورت بود که بادسته های متعدده کوچک کوچک حمله های پیانی بصفوف دشمن نموده آنها را خسته و غیر منتظم میساختند ، و سپس بیک حمله عمومی بنیاد شان می افگندند ، اینست که شهاب الدین همان روش را اختیار نمود ولی اردوی هنود باتجربه بوده قبلاً خطوط عقب را با بهترین کند کهای پیاده قائم کرده بودند ، و قرار بود در وقت حمله های مددهش و پیانی افغان که از طرف قلب هند دفاع می شد ، جناحین

هندی سرعت حرکت کرده و اردوی افغان را از جناحین و عقب محاصره نمایند، و افعاین قرار جنگی عملی شد و در حالیکه دسته جات متهاجم افغان بقلب دشمن که خط طولی تشکیل کرده بود فشار میداد و ظواهر حالات ضعف هندیها را مدلل مینمود، اردوی غور از جناحین و عقب محصور شده بودند، این شکست بطوری محکم و قطعی بود که بدون فرار چاره نداشت و لابد عسکر شهاب الدین آنرا برقرار اختیار کردند، از دیگر طرف این یأس بزرگ به شهامت و خشم طبیعی قوماندان شجاع افغان شهاب الدین افزود بنوعیکه شخصاً اسپ خودش را همیز و بر فیل سواری پادشاه دهلی هجوم برد و بلا فاصله بنوک نزه دندانهای او را در دهان بشکست، اما گاندی برای نژادش برادر بود که جواب نزه حریف را از پشت پیل بادم شمشیر داد و در نتیجه شهاب الدین از یک بازو زخم شدیدی برداشت و نزدیک بمرگ شد، سواران معیت شهاب الدین بلاد رنگ او را برداشتند و شکست بدرجه مکمل بود که افواج هند تا چهل میل تعاقب کرده، بقایای فوج غور در قلعه پهنده رسیده محصور شدند این محصورین در قلب خاک دشمن یکسال و سه ماه مقاومت بخرج داده عاقبت مصالحه برقرار و قلعه تسلیم شد. اما شهاب الدین بدربار غور باخاطر گرفته حاضر و بعد ها به غزنی حرکت و در تهیه اردو برآمد، ازان بعد هیچ تفریحی، خاطره غم انگیز ذات این شکست را از خاطر او محو نمود عاقبت بعد از دو سال (۱۱۹۱ مسیحی) دوباره بعزم گوشمال دشمن های بزرگ روان شد و بقول فرشته از راه پشاور، ملتان، لاهور بجهت دریای سرس و تی پیشرفت نمود (سرس و تی نهریست در علقه سرهند که از نشیب های همالیا بنعان و در ریگزارها محو و پنهان میشود) دشمن حرکت شهاب الدین را مستحضر بود ولی قوماندانهای فاتح را چپوت باندازه مغرور و متیقن بفتح ثانی خود بودند که حتی مکتوباً شهاب الدین را ملامت و سرزنش نمودند شهاب الدین حيلة بکار برد و جواب بطرزی نوشت که دشمن یقین کرد اوبسی ضعیف و مجبور است برای ترك جنگ استجازه از برادر تاجدار خود نماید، در بنوقت اردوی هند بمقابل اردوی افغانستان در موضع سرسوتی موقع گرفته بود، شهاب الدین از غرور و غفلت هندیها استفاده کرده، شبانگاه بطور ناگهانی دریا را عبور و بیک شب خون هولناکی آغاز نمود، معینا عساکر هند آنقدر زیاد بود که از یکطرف

بدفاع دهشت انگیز شبانه مشغول و از دیگر طرف بآراستن صفوف حرب پرداختند شهاب الدین نیز ترتیبات جنگ را از سر گرفت و ایندفعه باز در نظر داشت بهمان پروگرام و نقشه قدیم بواسطه حملات محکم دسته جات سواره اردوی دشمن را پریشان کند ، متها برای جلوگیری از قصد محاصره دشمن قرار داد دسته های هجوم کننده سوار بعد از اجرای تیرباران بدشمن دوباره بخط اردو مراجعت کرده و دسته های دیگر جایش را اشغال نماید و رویهم رفته در موقع مراجعت ضعف و کریز نشان دهند تا بدینوسیله مدافعین هند از مواقع مهمه خود قدم بیرون تر گذارند ، و الحاصل جنگ طرفین بهمین انداز آغاز و تا غروب آفتاب طول کشید ، شهاب الدین از یکطرف توسط حمله های پیانی سوار خطوط دشمن را خسته ساخته و از دیگر طرف آنها را از استحکامات شان بیرون می کشید ، و در عین حال نگذاشت دشمن بقصد محاصره در عقب و جناح او دست یابد ، مقارن غروب آفتاب شهاب الدین با دوازده هزار سوار منتخب و تازه نفس خود یکبار مثل سیلاب آتش بقلب دشمن سر از رشد این حمله باندازه دهشت ناک و قوی بود که قلب دشمن از هم شکافت و هندیها رو بفرار نهادند ، جناحین هند نیز مقاومت توانسته گریز اختیار کردند و در چند دقیقه اردوی هند بحالت پریشان و سخت اتری در میدان کارزار بقصد فرار میدوید . فرشته میگوید درینحرب تعداد افواج هند بالغ بر سه صد هزار نفر بود و در نتیجه تماماً شکسته ، و گاندی رای والی دهلی و سایر سرداران این جنگ کشته ، و رای پتهورا با الذاث بسته گردید .

بهر حال شهاب الدین بعد ازین فتح عظیم که چشم هند وستان را سوخت بلافاصله قلاع وولایات سمانه ، گهرام ، هانسی ، سرستی ، اجیر را فتح نموده و متعاقباً بعزم دهلی عسکر کشید ، صاحب دهلی بدادن باج و مالیات خود را حفظ نمود . شهاب الدین ملك قطب الدین غوری را (که مشهور به ایک و لك بخش است و مستر فریر در کتاب مشهور خود *Ferrier's Afghanistan* او را از يك قبیله افغان و منسوب بخانواده لود میدادند) بصفت نائب الحکومه کل ممالک مفتوحه هند وستان در شهر گهرام (هفتاد کوهی دهلی) گذاشته و خودش از راه کوهستان سوا لك عزیمت افغانسان نمود . شهاب الدین در سال ۵۱۹ هجری باز از افغانستان بعزم تسخیر بنارس عسکر کشیده

و آنجا را فتح نمود. و متعاقباً قطب الدین شهر دهلی را مسخر و پایه تخت هندوستان افغانی قرار داد. اما شهاب الدین بعد از اسکه بنارس را فتح و بافغانستان عودت نمود در سال ۵۹۲ هـ مکرراً هندوستان تاخته و بیانه را در هشتاد میلی آگره بجهت جنوب فتح و به بهاء الدین طغرل یبکی از مامورین معیت خود سپرده و خود بغزنی مراجعت نمود. در سال ۵۹۸ هـ شهنشاه غیاث الدین راه آخرت گرفت و شهاب الدین بمنزت بادشاه افغانستان و شهنشاه هندوستان رسماً به تخت سلطنت جلوس نمود، و در سال ۶۰۲ هجری در حین مسافرت از هند در کنار نهر نیلاب از دست چندتن فدائیان طایفه گگر (از کنار نیلاب تادا مان جبال سوالک بقول فرشته بود و باش داشتند) شهید شد.

در عهد دولت شهنشاهان غور فتوحات افغان تادهلی امتداد یافت، و دیانت اسلامیه در قلب هندوستان جا گرفت، بعلاوه بعضی طوایف پنجاب که تا آنوقت مسلمان نشده بودند نیز اسلام اختیار کردند، در نتیجه در اکثر بلاد هند مدینیت افغانی مروج و ادبیات افغانستان منتشر گردیده، قصور مزینه و مساجد عالیه برپا شد. بزوجهیکه هنوز نمونه آن جمال و صنعت را میتوان در میناره قطب الدین در خرابه های کهنه دهلی تماشا کرد. ازین بعد است که صفحات هندوستان زمینة قابل و مستعدی برای دولت های افغانی و مدینیت افغانستانی گردیده و در مدت متجاوز از چهار صد سال زیاده از دو صد نفر پادشاهان افغان در نقاط مختلفه هند سلطنت نموده اند، و دامنه این دولت ها تا ظهور و کورکاتیان توسط قدرت آن خاندان پیاپی کشیده است. ما در پایان این نوشته ها بالتدریج شرح کوچکی از هر یک دولت های افغانی در هند نوشته و بمطالعه عموم تقدیم خواهیم نمود.

